

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (GAN)

مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛  
شبکه های توجه گرافی  
(Graph Attention Networks)



آموزش استفاده از وب آو ساینس

کارگاه آنلاین آموزش استفاده از  
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

## 2

## سیمای قوم ترکمن در آثار

## احمد شاملو، نادر ابراهیمی، صادق هدایت

کمال‌الدین آرخی<sup>1</sup>

## چکیده

این پژوهش چگونگی انعکاس قوم ترکمن و فرهنگ و باورهای این قوم را در آثار چهار تن از بزرگان ادبیات معاصر ایران بررسی می‌نماید. به عبارت دیگر نوع نگرش آنان به این قوم چگونه بوده است، دیگر این که فرهنگ و آداب و رسوم ترکمن چگونه در آثار آن‌ها نمود یافته است. احمد شاملو اشعاری درباره زنان ترکمن و مختمقلی فراغی (شاعر ترکمن) دارد. و شیفته این قوم است. نادر ابراهیمی رمان بلند "آتش بدون دود" و چند داستان دیگرش را با توجه به افسانه‌ها و آداب و رسوم ترکمن نگاشته و سال‌ها در بین ترکمن‌ها زیسته است. صادق هدایت در بوف کور چشم‌های زن اثری را به چشم‌های مورب ترکمنی تشبیه می‌کند و داستان کوتاه لاله را نیز با تأثیرپذیری از لاله‌های ترکمن (آوازهای دسته جمعی دختران ترکمن) نوشته است.

**کلیدواژه‌ها:** قوم ترکمن، مختمقلی فراغی، ادبیات معاصر، آتش بدون دود، لاله

<sup>1</sup> - مدرس دانشگاه پیام نور بندر ترکمن

## مقدمه

قومیت‌ها گروه‌های مختلف اجتماعی یک ملت می‌باشند که با اعضای درون گروهی خود، اشتراک زبانی، فرهنگی، ادبی و نژادی دارند و با دیگر گروه‌های همان ملت از طریق زبان ملی در ارتباط هستند. اقوام مختلف درون یک کشور از همه جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نیز زبان و ادبیات ملی منافع مشترک دارند. اهداف قومی در زیرمجموعه آرمان‌ها و کارکردهای ملی قرار می‌گیرند و هیچ‌گاه کشمکش و تعارض با منافع ملی ندارند. آن چنانکه زبان ترکمنی هویت قومی ترکمن است، زبان فارسی نماد هویت ملی ماست.

ترکمن‌ها یکی از اقوام ایرانی هستند که در کرانه شرقی دریای خزر زندگی می‌کنند و دارای فرهنگ و آداب و رسوم و اسطوره‌ها و باورهای خاص خودشان می‌باشند.

«رابطه ادبیات و شرایط اجتماعی از نوع تأثیر و تأثر متقابل است در پیدایش و جهت‌گیری جریان‌های شعری دو دسته عوامل دخالت دارند. نخست عوامل برون‌متنی و دیگر عوامل درون‌متنی شرایط اجتماعی فرهنگی سیاسی و اقتصادی از عوامل برون‌متنی مؤثر بر ادبیات می‌باشند بنابراین یک محقق نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.» (زرقانی، 1384: 17)

یکی از مواردی که اساس این پژوهش شد، این است که افسانه‌ها و آیین‌های کهن قوم ترکمن در ادبیات معاصر ایران نمود یافته و بزرگانی چون احمد شاملو، نادر ابراهیمی و صادق هدایت با فرهنگ قوم ترکمن آشنا بوده و آثاری در مورد آن‌ها نگاشته‌اند.

در این تحقیق نگارنده بر آن است که نحوه انعکاس قوم ترکمن و فرهنگ و باورهای آنان را در آثار سه بزرگ مرد ادبیات معاصر ایران بکاود. کاوشی که نگارنده چهار پنج سال از عمر خود را صرف مطالعه درباره آن نموده است.

«کاوش در آثار ادبی به منظور یافتن جلوه‌هایی از فرهنگ طبقات و قشرها و گروه‌های اجتماعی در دوره‌های مختلف به یکی از حوزه‌های فعالیت مردم‌شناسان ایران تبدیل شده است.» (کوثری، 1379: 37)

این پژوهش نگرش جدیدی است راجع به ادبیات معاصر با این امید که مورد قبول دست‌آوردان ادب فارسی قرار گیرد.

## درباره‌ی قوم ترکمن:

در لغت نامه دهخدا، درباره واژه‌ی "ترکمن" چنین آمده است:

«نام طایفه‌ای است معروف و مشهور از گرگان تا خوارزم و از آنجا تا بلخ و بخارا و سمرقند و مرو و سرخس. ایلات ایشان صحرا نشینی کنند و به خیمه و خرگاه و آلاچیق بیلاق و قشلاق گزینند و چندید طایفه‌اند. امروزه ترکمنان در آسیای مرکزی، شمال گرگان و خراسان سکونت دارند.» (لغت نامه دهخدا، 1343: ذیل واژه ترکمن)

«در تاریخ ترک‌ها اغوزها اجداد تمام قبایل ترک و ترکمن معرفی شده است. کلمه اغوز به نظر تورکولوژیست بزرگ مجار نمت (nemet) از اوق+اوز تشکیل شده است. اوق به معنای تیره و قبیله و اوز هم علامت جمع ترکی است. بنابراین اغوز به معنی قبیله‌ها می‌باشد.» (میرنیا، 1366: 35)

ترکمن‌ها به طوایف متعددی تقسیم می‌شوند که سه طایفه یموت، گوکلان و تکه نسبت به طوایف دیگر از اهمیت و نفوذ بیشتری برخوردارند و هر یک از این طوایف به چند تیره تقسیم می‌شوند.

«در مورد مذهب آنچه از متون مختلف برمی‌آید، چنین است که مذهب ترکمن‌ها قبل از ایمان آوردن به دین اسلام، شمنی بوده است.» (اشتری، 1366: 249)

از فولکلور ترکمن‌ها می‌توان به هودی‌ها (لالایی مادران)، لاله‌ها (آواز دسته جمعی دختران ترکمن)، اسطوره‌ها و ... اشاره کرد.

«مختموقلی، شاعر بزرگ صوفی مسلک ترکمن است که تحت تأثیر خیام و مولوی و دیگر شاعران بزرگ ادبیات ایران قرار گرفته است. او در شعر "سان بولسام" آرزو دارد که با این شعرا در یک ردیف به حساب آید:

ابوسعید عمر خیام همدانی	فردوسی نظامی حافظ پردانی
جلال الدین کی جامی النامی	آلارنینگ یانینده من هم سان بولسام

ترجمه: ابو سعید، عمر خیام، همدانی، فردوسی، نظامی، حافظ، مولوی، جامی، آرزو دارم که من هم با آن‌ها در یک ردیف به حساب بیایم.» (فداکار، 1379: 186)

مختموقلی خود را خاک پای امامان بزرگوار می‌داند و در شعر "بخیشه بزنی" (ما را ببخشای) می‌گوید: من خاک پای امامان و فدای آنان هستم. بنده‌ای عاجز و درمانده هستم. به خاطر حضرت عباس طلب بخشایش می‌کنم.

اینک دیدگاه‌ها و نظرات و آثار احمد شاملو، نادر ابراهیمی و صادق هدایت را در مورد قوم ترکمن بررسی می‌نمایم.

## 1- احمد شاملو

«احمد شاملو، با نام شعری الف. بامداد، از شاعران روشنفکران و مترجمان معاصر، شاعری جهانی و یک وزنه‌ی بزرگ از ادبیات معاصر ایران است. وی در بیست و یکم آذر سال 1304 در تهران به دنیا آمد. تحصیلات کلاسیک نامرتبی داشت؛ زیرا پدرش افسر ارتش بود و اغلب از این شهر به آن شهر اعزام می‌شد و به تبع آن خانواده‌اش هرگز نتوانستند برای مدت طولانی در جایی ماندگار شوند. شاملو سال‌های نوجوانی و جوانی خود را در شهرهای مختلفی گذراند؛ البته سرچشمه بعضی از تفکرات و درون مایه بعضی از شعرهایش را می‌توان در همین سال‌ها جستجو کرد.» (شاه حسینی، 1358: 1)

شاملو در سال 1321 به همراه پدرش حیدر شاملو به گرگان و ترکمن صحرا منتقل می‌شود تا پدرش به تشکیلات از هم پاشیده ژاندرمری در آن زمان را سر و سامان دهد. شاملو در این مدت در میان ترکمن‌ها زندگی می‌کند و با آن‌ها الفتی عمیق پیدا می‌کند. او همیشه از ترکمن‌ها به نیکی یاد می‌کند تا اندازه‌ای که این افتخار را به صحرا می‌دهد که «من ترا کمه را بیش از هر قوم و نژادی دوست می‌دارم. نمی‌دانم چرا؟» (مجبایی، 1377: 551)

از آثار او درباره ترکمن‌ها می‌توان به دو شعر "از زخم قلب آبایی" و "پیغام" اشاره کرد. شاملو همچنین فیلمی هم درباره رسوم عروسی ترکمن‌ها به نام "آناقلیچ داماد می‌شود" ساخته است که به قول خودش از نظرگاه برده فروشی در قرن بیستم به آن نگاه شده بود و البته به مذاق صاحبان کار خوش نمی‌آمد. (پاشایی، 1382: 908)

در اینجا به این آثار و نگاهی تحلیلی می‌اندازیم و آن را به صورت جزئی و دقیق، واکاوی می‌نماییم.

### 1-1 - از زخم قلب آبابی (امان جان)

این شعر در مجموعه‌ی هوای تازه به چاپ رسیده است و درباره دختران ترکمن صحرا است.

دختران دشت!

دختران انتظار!

دختران امید تنگ در دشت بی کران

و آرزوهای بی کران

در خلق‌های تنگ؛

دختران آلاچیق نو

(هوای تازه، 1383)

دکتر تقی پور نامداریان در بررسی اساطیر شعر شاملو نوشته است: «از اسطوره‌ها و افسانه‌های دیگری که در شعر شاملو از آن‌ها سخن رفته است می‌توان به "امان جان" اشاره کرد. امان جان قهرمان شهیدی است در قصه‌های ترکمنی. درباره امان جان، شاملو بعدها نوشت: آبابی دبیر ترکمن بود که نیمه‌های دهه 20 در گرگان به ضرب گلوله کشته شد؛ در چاپ‌های زمان شاه این شعر برای جلوگیری از سانسور به امان جان تغییر یافت و خود او قهرمان اساطیری در یکی از افسانه‌های ترکمن معرفی شد.» (پورنامداریان، 1381: 288)

محمد حقوقی درباره این شعر می‌گوید: «با توجه به زندگی خاص دختران ترکمن و جامه مخصوص آنان و بالاخص پیوستگی آن‌ها با طبیعت، تعبیرتی بسیار زیبا و مناسب به کار برده است و به موجزترین وجه نشان دهنده حالات و کیفیات خاص آن‌هاست.» (حقوقی، 1381: 41)

احمد شاملو در نامه‌ای که به آق چلی، شاعر ترکمن، می‌نویسد به خوانش و تفسیر شعر از زخم قلب آبابی می‌پردازد و می‌نویسد:

«هیچ می‌دانید که من این شعر را بیش از دیگر اشعارم دوست دارم؟ و هیچ می‌دانید که این شعر عملاً قسمتی از زندگی من بوده است؟»

دختران دشت

دختران ترکمن به شهر تعلق ندارند؛ شهر کثیف و بی حصار و پرحرف است. دختران ترکمن زاده‌ی دشتند و مانند دشت عمیقند و اسرارآمیز و خاموش. آن‌ها فقط دختر دشت، دختر صحرا هستند.» (مجابی، 1377: 553)

شاملو در پایان شعر خطاب به دختران ترکمن می‌گوید:

«بین شما کدام

بگویند

بین شما کدام صیقلمی می‌دهد سلاح آبابی را برای روز انتقام؟» (شاملو، 1383: 52)

### 2-1 - پیغام

پیغام نام شعری است از مجموعه "مدایح بی صله". در این شعر، شاملو درد دلی دوستانه با ممدوح خود، مختموقلی، دارد. «پیغام سخن دل شاعر است با دوستی که هرگز او را ندیده است. با شاعری از جنس خود که دوستش می‌دارد و با او احساس قرابت می‌کند. در میان اشعار مجموعه مدایح بی صله، پیغام ویژگی منحصر به فردی دارد و آن ذکر نام شخصی است که شاعر شعر را برای او سروده است.» (شاه حسینی، 1385: 6)

شاملو از طریق نوه اش (ماهان) برای مختمقلی (شاعر ترکمن) پیغام می فرستد:

«پسر خوبم، ماهان!

پاشو

برو آن کوچه پایینی

خانه ای هست که سکو دارد

پیرمردی لاغر می بینی

روی سکوی دم خانه نشسته است

با قبای قدک گل ناری

غصه ی عالم بر شانه ی مفلوکش پنداری» (شاملو، 1379: 21)

مختمقلی نماد قوم ترکمن است و چه نمادی زیباتر و بهتر از او. در حقیقت شاملو به تمام ترکمن ها پیام می دهد.

شاملو ترکمن ها را انسان هایی می بیند که مورد بی عدالتی واقع شده اند و مختمقلی (نماد ترکمن) را فردی ضعیف غمگین توصیف می کند.

پیغام شاملو به مختمقلی، اتحاد است.

حرف من این است

قطره ها باید آگاه شوند

که به هم کوشی

بی شک

می توان بر جهت تقدیری فایق شد (همان: 23)

"جمال زاده" در بخش دوم کتاب جنگ ترکمن در حواشی که به مطالب وامبری (سیاح مجاری) نوشته است می گوید:

مختمقلی به منزله ی فردوسی ترکمن هاست.» (جمال زاده، 1357: 200)

«دید واقع بینانه شاملو نسبت به اجتماعی که در آن زندگی می کند و نسبت به دردها و بی عدالتی های مسلط بر جامعه که مردم

بیچاره با آن دست به گریبانند از آن نوع بینش های به خود بسته و ریاکارانه نیست که شیوه رایج روز شده است بلکه نتیجه مستقیم

زندگی و تجربه های اوست.» (پورنامداریان، 1374: 85)

## 2- نادر ابراهیمی

نادر ابراهیمی در 14 فروردین 1315 در تهران به دنیا آمد. ارئه فهرست کاملی از شغل های ابراهیمی کاری دشوار است. وی در دو کتاب ابن مشغله و ابوالمشاغل به شرح وقایع زندگی خود پرداخته است. از جمله شغل های او کمک کارگری تعمیرگاه سیار در ترکمن صحرا بود که طی آن با ترکمن ها و آداب و رسوم آن ها آشنایی پیدا می کند و تحت تأثیر صفا و صمیمیت ترکمن ها قرار می گیرد.

اثر بزرگ او در باره ی ترکمن ها داستان بلند "آتش بدون دود" است. عنوان آتش بدون دود از یک ضرب المثل ترکمنی

گرفته است؛ "اوت توسه سیز بولماز، یگیت یازیق سیز" یعنی آتش بدون دود نمی شود و جوان بدون گناه.

نادر ابراهیمی در یادداشت های پایانی کتاب سوم این داستان می گوید: «انکار نمی کنم که شیفته ی ترکمن ها هستم و آنها را

آنگونه دیده ام و شناخته ام که شاید دیگری هرگز اینگونه ندیده و شناخته باشد و آتش بدون دود تمام نخواهد شد تا من تمام شوم.

در تمام سال‌هایی که در صحرا کار می‌کردم هرگز از هیچ ترکمنی آزار و اذیت ندیدم؛ اما محبت و همراهی تا بخواهی. پس ترکمن باید این افتخار را به من بدهد که خودم را یک "نیمه ترکمن" بدانم و باور کنم که در آتش بدون دود و ظنم را حکایت کرده‌ام.» (ابراهیمی، 1383)

سال‌ها پیش که در دانشگاه علامه تحصیل می‌کردم، استاد عطفی از اساتید آن جا عنوان می‌کرد که وقتی به عیادت نادر ابراهیمی رفته بود؛ ابراهیمی به او گفته بود که پدر یا مادرش ترکمن است؛ متأسفانه استاد عطفی در این که کدام یک را گفته، تردید داشت.

آتش بدون دود رمان 7 جلدی است که موضوع آن یکی از افسانه‌های قدیمی ترکمن صحرا است. این افسانه مربوط به نحوه پیدایش قوم ترکمن است.

رابینو، سیاح مجاری، آن افسانه را در کتاب ارزشمندش، سفرنامه مازندران و استرآباد، چنین بیان می‌کند:

«ترکمن‌ها حکایت می‌کنند که مؤسس قبیله یموت دو زن داشت. یکی زن مشروع که فرزندی آورد به نام شرف و زن دیگر که صیغه بود و دو پسر آورد یکی چونی و دیگری قوجق. [ترکمن‌ها داشتن زن صیغه را حرام می‌دانند]

پدر هنگام احتضار یکی از دو اسب خود را به شرف بخشید و اسب دیگر را به دو نابرداری او داد ولی چونی از پذیرفتن اسب مشترک که نیم آن سهم قجق بود خودداری نمود.

بنابراین دل شرف به حال او سوخت و او را بر پشت اسب خود سوار کرد بدین ترتیب چونی با شرف پیوند یافت. یموت‌ها از فرزندان شرف هستند و از این جهت ادعا دارند که اولاد شرف برتر از چونی است.» (رابینو، 1336: 135)

این افسانه در ذهن پویای ابراهیمی به نوعی تغییر شکل یافته و یا اینکه روایت را به گونه‌ای دیگر شنیده است؛ باری آن را سنگ بنای داستان آتش بدون دود، قرار می‌دهد.

در این داستان چونی به نشانه اعتراض به اسب مشترک خانواده را ترک می‌کند و طایفه یموت را پایه‌گذاری می‌کند

(لازم به ذکر است که اسب برای ترکمن خیلی ارزش دارد و از دیرباز گفته‌اند: اگر اسب را از ترکمن بگیری یعنی سرمایه و قدرتش را از او گرفته‌ای)

میرعابدینی در مبحث ادبیات اقلیمی شمال به بررسی آثار نادر ابراهیمی که درباره‌ی ترکمن صحرا و آداب و رسوم آنهاست می‌پردازد و می‌گوید: «ابراهیمی توصیف بی‌کرانگی طبیعت را با رنج‌ها و شادی‌های ساده‌ی ترکمنی در می‌آمیزد و تصویر شاعرانه از محیط و ماجراها به دست می‌دهد.» (میرعابدینی، 1377: 538)

«ترانه‌های عامیانه، آوازا و افسانه‌ها نماینده‌ی روح هنری ملت می‌باشد؛ این‌ها صدای درونی هر ملتی است و در ضمن سرچشمه‌ی الهامات بشر و مادر ادبیات و هنرهای زیبا محسوب می‌شود.» (قایمیان، 1383: 487)

ابراهیمی در یادداشت‌های پایانی کتاب هفتم آتش بدون دود می‌نویسد:

«من در یک لحظه غفلتاً وقتی بسیار جوان بودم و کمک کارگر فنی در صحرا، عاشق صحرا شدم، غفلتاً، نمی دانم چه شد، اما شدم! آتش بدون دود همه آن چیزی است که من می توانستم به پیشگاه معشوقم ببرم و به او پیشکش کنم ... خدا کند مردم صحرا این هدیه کوچک را قبول کنند

یاد آن روزها و شب های صحرائی، آن غروبها و آن مهتابها، آن پهناوری و خلوت، آن آفتاب و گله های خفته و آلاچیق ها، آن مردان وزنان خوب و آن بچه ها که زیبایی شگفت انگیزی داشتند، برای همیشه در قلب کوچک من زنده است و خواهد ماند.» (ابراهیمی، 1383)

ابراهیمی در مدتی که در ترکمن صحرا زندگی کرد کاملاً با آداب و رسوم ترکمنها و اسطوره هایشان آشنا می شود و آن را اساس بسیاری از داستانهایش قرار می دهد. برای مثال می توان به داستان «مردی که آفتاب می بخشید» اشاره کرد که درباره رسم «خون بست»<sup>11</sup> ترکمنها، نگاشته است.

در کتاب پنجم آتش بدون دود ابراهیمی اشعاری از مختومقلی فراغی (شاعر ترکمن) را می آورد. شعر «بو دردی» (این درد) که بخشی های ترکمن همیشه آن را می خوانند. سنگها و صخره ها ذوب می شوند. چرا که این درد را نمی توانند تحمل کنند. آه از این درد وای از این درد (ابراهیمی، 1383: 75)

ترکمنی آن چنین است

انگلیر قواتلی هیبتلی داغلار

داشلار اریب چکه بیلمز بو دردی

ابراهیمی پیوند عمیقی با ترکمنها دارد؛ او با سالمندان ترکمن هم صحبت شده است و با آنها زیسته است و با تمامی آداب و رسوم آنها آشنایی کامل دارد.

از آثار دیگر او درباره ترکمنها می توان به هزار پای سیاه و قصه های صحرا و فیلم نامه صدای صحرا و ... اشاره کرد.

### 3- صادق هدایت

صادق هدایت هم به گونه ای در آثار خود با قوم ترکمن ارتباط داشته است. او در "بوف کور" چشم های دختر اثری را به چشم های مورب ترکمنی تشبیه می کند.

<sup>1</sup> - رسمی ترکمنی، به این صورت که، اگر قاتل به صاحب خون پناه بیاورد و از او امان بخواهد، او را می بخشید و کشتن او را دور از جوانمردی می دانست. البته امروزه با وجود دادگاهها و قوانین، این رسم هم فراموش شده است.



چشم‌های مورب ترکمنی که یک فروغ ماوراء طبیعی ومست کننده داشت، در عین حال می ترسانید و جذب می کرد.» (هدایت، 1315: 15)

«چشم‌های مورب ترکمنی، گونه‌های برجسته، رنگ گندمی، صورت لاغر ورزیده داشت.» (همان: 70)

«او با چشم‌های ترکمنی خود نگاه تعجب آمیزی به کلوچه‌ها کرد.» (همان: 71)

غیاثی در کتاب تاویل بوف کور می نویسد: «چشم‌های مورب ترکمنی او حکایتگر خاستگاه نخستین او است، ظاهراً دختری اثری در دوره‌ای زندگی می کند که اقوام آریایی از سرزمین اصلی خود (آسیای میانه) به سوی هند کوچ کرده، پس از سده هاز همدیگر جدا شده و هر گروهی به جایی رفته‌اند.» (غیاثی، 1381: 158)

«خانواده‌ی هدایت ریشه‌ی ایلخانی و آسیای میانه‌ای دارد شاید او به دنبال اصل خود می گردد.» (قاسم زاده، 1382: 68) «دختر اثری، جهان خاطره‌ها و یاد های حسرتبار را در ذهن راوی، زنده و بیدار می کند و به راستی دختری رویاوش و خیال انگیز است.» (ستاری، 1377: 67)

هدایت داستان کوتاه "لاله" را نیز با تاثیر پذیری از لاله‌های ترکمن (آوازه‌های غم انگیز دختران ترکمن) نگاشته است

«کار و کوشش هدایت در رشته مردم شناسی و جمع آوری قصه‌ها و دیگر آثار فولکلور ایران همچنان ادامه داشت، وی در سال 1318 که در اداره موسیقی کار می کرد از همه‌ی مردم ایران دعوت کرد تا هر کجا هستند و هر چه می توانند نمونه های فرهنگ و ادب حوزه زندگی خود را گردآوری نموده و ارسال کنند.» (آرین پور، 1380: 62)

داستان کوتاه لاله از مجموعه سه قطره خون با صفا و شور و هیجان و زیبایی های خود خواننده را شیفته می کند. پیرمردی به نام خداداد در یک شب سرد زمستانی دختری را می بیند که در خانه او را می زند؛ خداداد با مهربانی او را به خانه می آورد. فردا صبح هر چه از او می پرسد، دختری هیچ جوابی به او نمی دهد. خداداد اسم او را "لال" یا "لالو" گذاشت و کم کم لاله شد

«لاله در فولکلور ترکمن صحرا نام دختر روستایی بوده است که بنا به تعصبات قبیله‌ای نتوانست به یار خود برسد. در ادوار بعد لاله سمبلی می شود برای دخترانی که نمی توانند به یار خود برسند.» (گلی، 1366: 276)

«لاله‌ها تاریخ زندگی زنان ترکمن را ورق می زنند و در هر مصراعش درد ورنج دختران ایل را بازگو می کنند که در سینه پنهان کرده‌اند. لاله در زیر مهتاب، در کنار آلاچیق خوانده می شود. لاله بیانگر احساسات لطیف قلب‌های جریحه دار دختران ترکمن است که علیه نظام اجتماعی حاکم طغیان می کند.» (کلتی، 1375: 34)

«هدایت به نام‌های افرادش در داستان دقت می کند و به معنی بیشتر از هر چیز در داستان دقت می کند. نام‌هایی که او برای قهرمان‌های داستانش انتخاب می کند، از نظر معنی با کارشان تناسب دارد.» (عبداللهیان، 1381: 198)

در داستان هدایت، لاله آواز غمگینی زمزمه می کند که ناشی از جدایی از ایل و تبار خود است. بیشتر لاله‌های دختران ترکمن هم آوازه‌های غمگین ناشی از جدایی از ایل است. و بعضی از لاله‌ها مربوط به ازدواج اجباری است؛ دخترانی که هرگز حق انتخاب نداشتند. «موقعیت اجتماعی قبایل، پراکنندگی‌ها، کوچ‌های اجباری، هجوم و یورش‌ها هر یک به نحوی در سرودن لاله‌ها تجلی یافته است؛ هر قومی اسیر وزیر دست قومی دیگر می شد و زور و تجاوز را تجربه می کرد، از این روی آرامش خاطر را در باورها و امیدها دانسته ناچار تن به ازدواج‌های خانوادگی و او به به او به داده و با گذشت زمان قبیله‌ای مستحکم تر به وجود می آمد. اما حاصل این

کار سال‌ها دوری دختران و فرزندان از خانه و خانواده بود و طی آن سوز دل و غم و اندوه دختر تنها مانده در جایی دیگر بیان می‌گردید. «(نظر محمدی، 1385: 104)» به لاله‌ی زیر دقت کنید:

چونفر قویا داش آت سنگا: اگر به چاه عمیقی سنگ بیاندازی

چومر گیدر اجه جانا: سنگ فرو می‌رود و گم می‌شود

یتر گیدر اجه جانا: مادرم دخترت فراموش می‌شود. «(گلی، 1366: 278)

اما آخرین بحثم درباره‌ی لباس دختر کولی است که سرخ رنگ است. هدایت در این داستان به رنگ لباس او توجه خاصی دارد.

«دختر کولی کوچکی را با لباس سرخ دید که دم در اشک روی گونه‌هایش یخ زده و می‌لرزید.» (ر.ک. بهارلو، 1379: 160)

«وقتی خداداد به خانه بر می‌گردد اثری از لباس سرخ او نمی‌بیند (همان: 164)

«همان لباس سرخ نوی که برای‌اش خریده بود تنش بود. (همان: 166)

«رنگ قرمز در لباس‌های ترکمنی زیاد به کار رفته است. رنگ طبیعی پارچه‌های ترکمنی از پوست انار به دست می‌آید.» (اونق، 1384: 58) افسانه‌های زیادی درباره‌ی رنگ سرخ در بین ترکمن‌ها وجود دارد که ناشی از علاقه آن‌ها به این رنگ است.

«آرمینیوس و امبری در کتاب "سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه" می‌نویسد: پوشش اساسی ترکمن‌ها پیراهن ابریشمی قرمز است که زن و مرد هر دو آن را انتخاب کرده‌اند؛ در موقع جشن و ضیافت زن‌ها روی پیراهن بلند خود شالی می‌بندند که از دو طرف آویزان می‌شود. این لباس‌ها ایجاب می‌کنند که چکمه‌های پاشنه بلند به رنگ قرمز به پا کنند.» (وامبری، 1370: 108)

احمد شاملو هم به پیراهن قرمز ترکمن‌ها اشاره می‌کند. او در شعر پیغام «وقتی نشانی مختومقلی را به نوه‌اش، ماهان، می‌دهد، چنین می‌گوید:

«پیرمردی لاغر می‌بینی

روی سکوی دم‌خانه نشسته است

با قبای قدک گل‌ناری

غصه‌ی عالم بر شانه‌ی مفلوکش پنداری» (شاملو، 1379: 21)

در این داستان اسم لاله، آواز محزونی که زمزمه می‌کند، جدایی‌اش از ایل و لباس سرخ و... لاله‌های ترکمن را در ذهن تداعی می‌کند. بی‌شک هدایت این داستان کوتاه را با تاثیرپذیری از لاله‌های ترکمنی نوشته است.

## نتیجه گیری

قوم ترکمن در آثار این ادیبان به شکل گسترده‌ای بازتاب داشته است. احمد شاملو و نادر ابراهیمی در بین تراکمه زندگی کرده‌اند و با آداب و رسوم آن‌ها کاملاً آشنا هستند. صادق هدایت هم با توجه به مطالعات گسترده‌ای که در مورد فولکلور داشته است با ادب عامه ترکمن‌ها آشنایی دارد.

مختوم‌قلی شاعر نامی ترکمن در آثار شاملو و ابراهیمی نمود بارزی دارد و شاملو، شعری برای او سروده است و ابراهیمی هم در جای جای داستان آتش بدون دود، اشعاری از او نقل می‌کند.

دختران و زنان ترکمن هم با توجه به ویژگی‌های خاصی که دارند از دید این بزرگان دور نمانده‌اند و در آثار هر سه نفر خاموشی و اسرار آمیزی آن‌ها انعکاس داشته است.

افسانه‌ها، آداب و رسوم، چشم‌های مورب و لاله‌ها... در آثار آن‌ها نمود فراوانی داشته و چه بسا، اساس آثار سترگ آن‌ها شده است.

Archive of SID

## منابع

- اشتری، بهروز. (1366). ترکمن و تبار، تهران: مرکز مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور
- اونق، خان گلدی. (1384). بافت کتانی در بین ترکمن ها، فصلنامه یاپراق، سال سوم، شماره 27
- آرین پور، یحیی. (1380). زندگی و آثار هدایت، تهران: زوار
- بهارلو، محمد. (1379). عشق و مرگ در آثار صادق هدایت، قطره
- پاشایی، عسگر. (1382). زندگی و شعر احمد شاملو، چاپ دوم، تهران: ثالث
- جمال زاده، محمد علی. (1357). جنگ ترکمن، تهران: جاویدان
- پورنامداریان، تقی. (1381). سفر در مه، چاپ دوم، تهران: آگاه
- حقوقی، محمد. (1381). شعر زمان ما، چاپ ششم، تهران: نگاه
- دهخدا، علی اکبر. (1343). لغت نامه، جلد 15، تهران: سیروس
- رابینو، آرتور. (1366). سفرنامه مازندران و استرآباد، مترجم غلام رضا مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- زرقانی، سید مهدی. (1384). چشم انداز شعر معاصر ایران، چاپ دوم، تهران: ثالث
- ستاری، جلال. (1377). بازتاب اسطوره در بوف کور، تهران: توس
- شاه حسینی، معصومه. (1385). خوانش شعر پیغام، فصلنامه یاپراق، سال نهم، شماره 33
- شاملو، احمد. (1383). هوای تازه، چاپ یازدهم، تهران: نگاه
- شاملو، احمد. (1379). اشعار تا سال 1369، چاپ سوم، تهران: زمانه
- کلتة، ابراهیم. (1375). مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر ترکمن، گنبد کاووس: حاجی طلایی
- کوثری، مسعود. (1379). تاملاتی در جامعه شناسی ادبیات، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- فداکار، نورقلیچ. (1379). نقد و تحلیل آثار واحوال مختومقلی فراغی، گرگان: احسان
- قایمیان، حسن. (1388). نوشته‌های پراکنده هدایت، تهران: جامه داران
- قاسم زاده، محمد. (1382). روی جاده نمناک، تهران: اندیشه سازان
- گل محمدی، نظر محمد. (1385). باورهای ژرف، گرگان: مختومقلی فراغی
- عبداللهیان، حمید. (1381). شخصیت و شخصیت پردازی در داستان معاصر، تهران: آن

غیاثی، محمد تقی. (1381). تاویل بوف کور، چاپ دوم، تهران: تیلوفر

مجبایی، جواد. (1377). شناختنامه احمد شاملو، چاپ ششم، تهران: قطره

میر عابدینی، حسن. (1377). صد سال داستان نویسی ایران، تهران: چشمه

میرنیا، علی. (1366). طوایف ترکمن، تهران: هیرمند

وامبری، آرمینیوس. (1370). سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، مترجم فتحعلی خواجه نوریان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

هدایت، صادق. (1315). بوف کور، تهران: جاویدان

Archive of SID

# SID



سرویس های  
ویژه



سرویس ترجمه  
تخصصی



کارگاه های  
آموزشی



بلاگ  
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در  
خبرنامه



فیلم های  
آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛  
شبکه های توجه گرافی  
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از  
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی